

نسخه‌شناسی «شرح تحفه‌العراقین» اثر «غلام‌محمد غوثی»

معصومه پورفرجی^۱

فرزانه سرخی^۲

شبنم حاتم‌پور^۳

شهین قاسمی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۶

10.22080/RJLS.2022.23581.1301

چکیده

«شرح تحفه‌العراقین» اثر «غلام‌محمد غوثی» از فارسی‌نویسان سده دوازدهم است. غوثی، این شرح را بر اساس ابیات «تحفه‌العراقین» یا همان «ختم الغرایب» و با استناد به آثار پیشینیان و از دیگر شروح نگاشته شده‌ی موجود بر این کتاب و قاموس‌دانان بزرگی چون فارابی و میر صدرالدین و قاموس‌هایی چون رساله‌ی معاینات، صاحب صحاح، حدود سنجری و... نگاشته است. شناسایی و تصحیح این آثار، علاوه بر جایگاه ادبی خاص خود در شرح و تفسیر دشواری‌های یکی از آثار مهم حوزه‌ی شعر، عرفان و تصوف، در تبیین گستره‌ی زبان فارسی در حوزه‌ی شعر نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. تنها نسخه‌ی موجود از شرح تحفه‌العراقین غلام‌محمد غوثی در کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد، با تاریخ کتابت ۱۱۲۴ قمری، شماره نسخه شصت‌ویک در ردیف ۵۰۸ نگهداری می‌شود. مقاله‌ی حاضر جستاری است در ارائه پاسخی مستدل به این پرسش‌های اصلی و محوری که: متن نسخه اساس، چه ویژگی‌هایی دارد؟ این نسخه تا چه اندازه به حل دشواری‌های مثنوی تحفه‌العراقین خاقانی کمک خواهد کرد؟ معانی و مفاهیم ابیات تحفه‌العراقین در سده ۱۲ هـ.ق تا چه اندازه تغییر کرده و چگونه شرح داده شده است؟ این پژوهش در بخش معرفی موجود از اثر مورد بحث با استفاده از روش کتابخانه‌ای و در بخش معرفی نسخه و ویژگی‌های

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. رایانامه:

pourfarji36@yahoo.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده‌ی مسؤول)، رایانامه:

sorkhifarzane@gmail.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. رایانامه:

shabnamhatampour@gmil.com

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. رایانامه:

shabnamhatampour@gmil.com

نگارشی آن با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه‌ی قیاسی انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که غوثی در این اثر کوشیده است تا نکات برجسته‌ی اشعار خاقانی را با نمونه‌های علمی - ادبی و تعاریف موجود همان دوره توضیح دهد و همین امر سبب شده تا جزء بهترین شروح ادب فارسی به شمار آید. عربی‌گرایی، استشهاد فراوان به آیات و احادیث نبوی، ذکر اقوال دانشمندان و بزرگان لغت‌شناس و ادب‌دان، کاربرد متعادل صنایع لفظی و بدیعی، فقدان علائم نگارشی و بی‌دقتی کاتب اثر در نگارش عبارات و کلمات، از ویژگی‌های شاخص این اثر است. علمی پژوهشی.

کلیدواژه‌ها: غوثی، شرح، تحفه‌العراقین، خاقانی، نسخه خطی، ختم الغرایب.

۱- مقدمه

احیای نسخ خطی، گامی مؤثر در شناخت میراث فرهنگی و ادبی هر قومی است. پیشرفت و اعتلای هیچ ملتی میسر نمی‌شود، مگر اینکه از پیشینه‌ی تاریخ ادب و فرهنگ خود آگاهی داشته باشد. از این رو انتقال آثار گذشتگان به شیوه‌ی صحیح و به دور از دخل و تصرف از ضروریات فرهنگی هر جامعه‌ای است. «بازنویسی و احیای آثار علمی و ادبی قدیم، در حکم یافتن حلقه‌ی مفقوده‌ای است از شیرازه‌ی ادبیات و سلسله‌ی حیات معنوی و فرهنگی ما را به هم پیوند می‌دهد؛ هم راه تحقیق و تتبع در آثار فرهنگی و به دست آوردن مسیر تحولات ادبی و مدنی و فحص و بحث در لغت و دستور و معانی و بیان را هموار می‌سازد و هم طریق ابتکار و میزان و مقیاس برای تشخیص و تمییز دادن ابتکار از تکرار را به دست می‌دهد. (رنجبر، ۱۴۰۰: ۴۲)

متون ادبی گذشتگان، گنجینه‌ای باارزش از فرهنگ و ادب ایران است که با گذشت زمان و در صورت بی‌توجهی به آن‌ها به فراموشی سپرده می‌شوند و آیندگان از این سوابق و پیشینه‌ی فرهنگی و ادبی خود بی‌بهره می‌مانند. اما در این میان کسانی هستند که کمر همت بسته و با تلاش‌های مستمر و تصحیح و نقد این متون ارزشمند، آیندگان را از این موارث فرهنگی و ادبی برخوردار نموده، در انتقال فرهنگ غنی گذشته، سهم بسزایی را ایفا می‌کنند. با نگاهی اجمالی به کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی، این واقعیت که غنای فرهنگ و ادب امروز ما ناشی از پشتوانه‌ی فرهنگی قوی در زمینه‌ی نسخه‌های خطی است، تحقق می‌یابد و ما را بیش از این وام‌دار شعرا و نویسندگان توانمند گذشته می‌نماید.

تصحیح نسخ خطی، اطلاعاتی درخور در باب سلوک، اندیشه و ساختار فکری و زبانی فضلا و

متفکران گذشته نیز به دست می‌دهد. (مجرد، ۱۳۹۸: ۱۳۳) و از آنجا که هدف و غایت نقد و تصحیح متون ادبی آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخه‌ی اصلی یا قریب به اصل یک اثر را احیا، مرتب و مدون کنند و آن را به صورتی عرضه دارند که خواننده‌ی اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخه‌ای از آن را دارد که به صورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصل نوشته است، به نهایت درجه نزدیک است. (بهر، ۱۳۹۵: ۹۹؛ اسمند جونقانی، ۱۴۰۰: ۴۴۱) با این حال موضوع مهمی که در این باره نباید از تبیین آن غافل شد آن است که باهمه‌ی کوشش‌هایی که تاکنون برای شناسایی و احیای ذخایر مکتوب این سرزمین و پژوهش و تفحص در آن‌ها انجام گرفته، هنوز هزاران کتاب و رساله‌ی ارزشمند از دوره‌های مختلف در داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است.

۱-۱- بیان مسأله

یکی از راه‌های شناخت آرا و اندیشه، سلوک و ساختار فکری و تحولات زبانی اندیشمندان گذشته، بررسی و شناخت آثار مکتوب آن‌هاست. «تصحیح نسخ خطی به صورت قانونمند و با رعایت حفظ امانت، امری بسیار دشوار و پیچیده است و در واقع تصحیح متون به معنای مانده کردن و نزدیک نمودن متن به صورت‌هایی است که از خامه‌ی مؤلف چکیده است. (دالوند و عزیز، ۱۳۹۸: ۳) تصحیح متون و نسخه‌های خطی همواره برحسب یک ضرورت فرهنگی در هر جامعه و زمان و در میان ملل مختلف مورد توجه و نظر بوده است. به دست آوردن نسخه‌های خطی، اصلی دارند تا بتوانند جریان علمی عصر مؤلف را بهتر شناخته و شیوه‌ی تفکر مؤلف را از اصل دست‌نوشته‌ی او دریابند. (ترکی و دامن کش، ۱۳۹۶: ۸۱) از جمله آثار این دوران، کتابی است به نام «شرح تحفة العراقین» خاقانی که «محمد غوثی» در سده دوازدهم به زبان فارسی نگاشته است. «مسأله‌ی مهم در این میان بررسی این موضوع است که یکی از مسائل عجیب زمان صفویه، فقدان و به نوعی قحطی شعرای مهم است. با آنکه عصر صفویه برای زبان و ادب فارسی در ایران دوره مساعدی نبود، اما بر اثر توجهی‌ای که در قلمرو دولت عثمانی و به وسیله امیران ترک و مغول در آسیای مرکزی و به‌ویژه به همت فرمانروایان هند و فرمان‌گزارانشان در آن سرزمین شبه‌قاره به پارسی و پارسی‌گویان می‌شد، سده‌های دهم و یازدهم و دوازدهم هجری را یکی از بهترین‌های دوره‌های رواج و روایی این زبان در آسیا می‌توان دانست و طبعاً همین امر به فراوانی نوشته‌ها

و سروده‌های نویسندگان و شاعران یاری بسیار نمود و مایه‌ی آن شد که دوران صفوی، یکی از بارورترین دوره‌های تاریخ برای ادب فارسی شود. (ایرج‌پور، ۱۳۹۸: ۱۸)

درباره‌ی ضرورت انجام پژوهش حاضر نیز باید خاطر نشان نمود که اصولاً برخی نسخه‌های خطی، دریایی از میراث فرهنگی بسیار غنی و ارزشمند فرهنگ و تمدن ایران و اسلام هستند. تصحیح این متون که در بردارنده‌ی کارنامه دانشمندان و نوابغ فارسی‌زبان و هویت‌نامه ما ایرانیان است، (وفایی و میرمحمدی، ۱۳۹۶: ۴) به گونه‌ای که نزدیک‌ترین صورت ممکن به نوشته‌ی مؤلف باشد، در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. بنابراین باید گفت که یکی از باارزش‌ترین پژوهش‌های محققان ادب فارسی، یافتن متون کهن در کتابخانه‌ها و کنار زدن غبار زمان و ارائه‌ی آن‌ها به صحیح‌ترین شکل ممکن است. (عبداللهی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۹)

شناساندن و تصحیح اثر غلام‌محمد غوثی علاوه بر جایگاه ادبی خاص خود، در شرح و تفسیر دشواری‌های آثار مهم زبان فارسی در حوزه‌ی شعر، عرفان و تصوف، در تبیین گستره‌ی زبان فارسی در سده ۱۲ نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (جلالی و فروزنده فرد، ۱۳۹۷: ۱۰۲)

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

با این مقدمات اجمالی، پژوهش حاضر جستاری است در ارائه‌ی پاسخی مستدل و متقن به این پرسش‌های اصلی و محوری که:

۱. محمد غوثی کیست؟
۲. چه آثاری از او برجای مانده است؟
۳. روش او در «شرح تحفه‌العراقین» چیست؟
۴. متن نسخه‌ی اساس، چه ویژگی‌هایی دارد؟
۵. این نسخه تا چه اندازه به حل دشواری‌های مثنوی تحفه‌العراقین خاقانی کمک خواهد کرد؟
۶. معانی و مفاهیم ابیات تحفه‌العراقین در سده ۱۲ هـ ق تا چه اندازه تغییر کرده و چگونه شرح داده شده است؟

۱-۳- روش پژوهش

این پژوهش در بخش معرفی موجود از اثر مورد بحث با استفاده از روش کتابخانه‌ای و در بخش معرفی نسخه و ویژگی‌های نگارشی آن با روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه‌ی قیاسی انجام شده است.

شیوه‌ی تصحیح قیاسی معمولاً در جایی که تنها یک نسخه از اثری بازمانده و آن هم چندان صحیح و مضبوط نیست، به کار می‌رود. (سرمد و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۱۶) به این معنا که باید در تصحیح از قیاس با زبان و سبک دوره‌ی خاص آن استفاده نمود.

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

برخی از مهم‌ترین آثار علمی مرتبط در این باره به اجمال در ذیل بررسی می‌شود:

- حیدریان و صالحی‌نیا (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر چند پژوهش در تصحیح متن دیوان خاقانی بر اساس معیارهای سبکی او» ابتدا این مسأله را مطرح می‌کنند که دیوان خاقانی شروانی علی‌رغم چند تصحیح موجود از آن، همچنان پژوهش‌های بسیاری در راستای تنقیح می‌طلبد. از این‌رو خاقانی-پژوهان بسیاری در پی بررسی و تحلیل ضابط‌های دیوان خاقانی برآمده‌اند. نویسندگان در ادامه تلاش نمودند که کوشش‌های برخی از خاقانی‌پژوهان را که نظرهایی درباره‌ی بررسی تصحیف و تحریف در دیوان خاقانی شروانی ارائه کرده‌اند، بررسی نمایند. نتایج به‌دست آمده نشان داد که بی‌توجهی به سبک شخصی خاقانی بر اساس معیارهای تصویرآفرینی او، عدم احصای کل متون و نیز بی‌توجهی به متون جانبی، گاه خاقانی‌پژوهان را بر آن داشته است که متن اصلی را با پژوهش خود در نظر خواننده، ناصواب جلوه دهند.

- حسینی وردنجانی (۱۳۹۹) در مقاله‌ی «ختم الغرایب (تحفه العراقین) و سفرهای حج خاقانی» معتقد است که ختم الغرایب یا تحفه العراقین، مثنوی مشهور خاقانی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه پژوهشگران بوده است. سال‌هاست که این پرسش در میان خاقانی‌پژوهان مطرح است که آیا این اثر، سفرنامه است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش میان پژوهشگران اختلاف نظر بنیادین وجود دارد و تاکنون در تصحیح‌های متعدد این متن و پژوهش‌های وابسته به آن، پاسخ دقیقی به آن داده نشده است. نویسنده در ادامه کوشیده است تا با روش کتابخانه‌ای و تکیه بر شواهد درون‌متنی آثار خاقانی به این ابهام پاسخ دقیق و روشنی دهد. در این راستا تلاش شد تا نخست دیدگاه‌های عمده و متنوع پژوهشگران درباره این موضوع بیان، بررسی و نقد شود و سپس دیدگاه جدید این پژوهش ارائه شود که نشان می‌دهد نباید به این اثر به گونه‌ی تام‌نگریست؛ بلکه قسمت‌هایی از این اثر قطعاً سفرنامه است و قسمت‌های دیگری از آن قطعاً سفرنامه نیست. از آنجا که دست یافتن به این نتیجه، وابسته به داشتن آگاهی درست از تعداد و زمان سفرهای حج خاقانی است، پیرو گفتار نخست به این مبحث نیز پرداخته شده است و در این زمینه هم

نخست دیدگاه‌های رایج، بیان، بررسی و نقد شده و سپس دیدگاه جدید این جستار ارائه شده است که نشان می‌دهد خلاف اقوال مشهور، خاقانی در طول زندگانی خویش، حداقل سه حج انجام داده است.

- مهدوی‌فر (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «تصحیح عباراتی از کتاب منشآت خاقانی» معتقد است که از افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی خاقانی شروانی، شاعر بزرگ قرن ششم، علاوه بر دیوان و مثنوی ختم‌الغریب، نامه‌ها و منشآت‌ی به یادگار مانده است. ارزش ادبی این نامه‌ها همراه با اطلاعات مهمی درباره‌ی زندگی شاعر و حوادث عصر او، اهمیت زیادی به این نوشته‌ها داده است؛ اما دشواری‌ها و غرابت خاص متن به کاستی پژوهش درباره‌ی آن انجامیده است. تصحیح این نامه‌ها با تلاش محمد روشن و در سایه‌ی راهنمایی‌ها و گره‌گشایی‌های بزرگانی همچون مجتبی مینوی و بدیع‌الزمان فروزانفر انجام شده است. می‌توان گفت که این تصحیح، جدی‌ترین کاری است که تاکنون در زمینه‌ی خاقانی‌پژوهی صورت گرفته است. نویسنده در نهایت با هدف پیشبرد کوشش‌های فرزندگان یادشده، تأملی در ضبط چندین عبارت از این تصحیح نموده است.

- نیکوبخت و سراج (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «خاقانی‌پژوهی؛ معرفی و نقد پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره خاقانی از آغاز تا امروز» ابتدا این مسئله اساسی را مطرح می‌کنند که یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی پژوهشگران در حوزه‌ی ادب فارسی، فقدان اطلاعات کافی درباره‌ی پیشینه‌ی مطالعات پاره‌ای موضوعات مرتبط با شرح احوال و آثار و اندیشه‌های شاعران و نویسندگان، به‌ویژه سرامدان ادب فارسی است. به همین سبب در این مقاله، نویسندگان درصدد پاسخی به حوزه‌ی خاقانی‌پژوهی بوده‌اند. در همین راستا نویسندگان به معرفی خاقانی‌پژوهی در عرصه‌ی کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها در ایران از سال ۱۳۰۰ تاکنون پرداخته‌اند. هرچند سایت‌های اینترنتی و کتاب‌شناسی‌هایی در زمینه‌ی شناخت سابقه‌ی تحقیقات انجام‌گرفته درباره خاقانی در دسترس است، یادکرد این نکته ضروری است که اطلاعات اغلب این سایت‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، مختصر و ناقص است. بر همین مبنا، ضرورت پژوهشی جامع به‌منظور معرفی و نقد پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره خاقانی، به پدید آمدن چنین اثری منجر گردید. خاقانی‌پژوهی، معرفی و نقد بیش از هزار پژوهش درباره خاقانی (اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه) است. از جمله نوآوری‌های این تحقیق، استفاده از روشی انتقادی در معرفی پژوهش‌های انجام‌شده است؛ یعنی علاوه بر معرفی پژوهش، در بخشی با عنوان «اشاره»، به موارد قوت و ضعف پژوهش اشاره شده است.

درباره‌ی نوآوری مقاله‌ی کنونی باید اذعان نماییم که هرچند بیش از چند کتاب به‌صورت مجزاً درباره «تحفه‌العراقین» خاقانی در ایران نگاشته و چاپ شده است، هیچ‌کدام این نسخه را ندیده و حتی نظری هم به این شرح نداشته است. در میان کتاب‌های چاپ‌شده، به نظر می‌رسد که شرح محمد غوثی و نیز تأخر زمانی آن (در بردارنده علوم بیانی و زبانی جدید از صرف و بیان و دستور و آرایه و کتب و شروح پیشینیان) در میان شروح متعدّد نگاشته‌شده بر تحفه‌العراقین، برجستگی ویژه‌ای داشته باشد که با تمام تلاش‌های نگارنده، تنها نسخه‌ی موجود از محمد غوثی و منحصر به فرد است. این اثر تا به حال چاپ نشده است.

۲- چارچوب مفهومی

۲-۱- نسخه‌شناسی و تصحیح متون ادبی

دانش و فن تصحیح متون ادبی، در اصطلاح یک دسته از معلومات و روش‌هاست که هدف از تنظیم و به کار بستن آن‌ها در مورد هر متن، به دست دادن متنی هرچه نزدیک‌تر به متن اصلی است که از زیر قلم نویسنده‌ی آن خارج شده و یا به عبارتی از بیان شاعر و گوینده‌اش تراوش یافته است. بنابراین و برخلاف برخی نظرها، مصحح، ویراستار علمی متن و یا انشاکننده و نویسنده‌ی آن نیست. یعنی اگر در یک متن کهن، نادرستی‌های محتوایی وجود داشته باشد که از خود مؤلف و پدیدآورنده‌ی متن سر زده است، مصحح حق ندارد در آن متن تصرف کند و آن مطلب را صحیح گرداند. همچنین نمی‌تواند در انشا و نگارش متن با پدیدآورنده‌ی اصلی شریک شود و به دلخواه خویش در پاره‌ای الفاظ و عبارات نویسنده‌ی اصلی دخالت نماید. او تنها به‌عنوان یک امانت‌دار می‌کوشد تا دخالت‌های عمدی و سهوی کاتبان و خوانندگان و... را که در متن تغییر داده و تصرف کرده‌اند، بزدايد و با استمداد از معلوماتی که درباره‌ی زبان، زندگی، اندیشه و روزگار پدیدآورنده‌ی متن دارد - متنی هرچه نزدیک‌تر به آنچه خود پدیدآورنده نگاشته است - عرضه کند.

برای موفقیت در چنین کاری، کل دوره‌ی حیات یک سند، از زمان پیدایش اصل اثر تا زمان آخرین نسخه بدل آن، از جنبه‌های گوناگون مانند محیط اجتماعی پیدایش آن، فضای فکری، اجتماعی و سیاسی آن دوره و نیز از نظر وضعیت زندگی صاحب اثر و همکاران وی و یا تحریف‌گران در متن باید بررسی شود. زیرا به قول لیکاچف^۱ که تألیفی مهم درباره‌ی متن‌شناسی^۱ خاصه در حوزه‌ی نگارش‌های روسی

1. Likachev



دارد، تاریخ یک متن تاحدودی تاریخ آفرینندگان آن نیز می‌باشد.

شاید بتوان گفت که تعبیر تصحیح متون برای اطلاق بر این دانش و فن، آن‌گونه که باید، روشن و گویا و دقیق نبوده است. معادل‌های دیگری چون ویرایش و... هم که برای آن گزیده‌اند، هیچ‌یک عیوب و نارسایی‌های اصلی این تعبیر را رفع نمی‌نمایند. از طرفی، عمل برخی از مدعیان تصحیح و نوع تصرفاتی که در متن می‌کنند، بیشتر به همان مدلول لغوی تصحیح میل دارد، تا مدلول اصطلاحی آن! بنا بر مدلول اصطلاحی تصحیح، تصرف در آنچه از قلم خود ماتن تراوش یافته، ولو اینکه صحیح نباشد و صحیح چیز دیگر باشد، مجاز نیست. چنان عملی، دخالت و شراکت در پدید آوردن متن است. البته بعضی محققان، شیوه‌ی مختار عموم خاورشناسان باختری و بیشترین مصححان دقیق و امین خاوری را مبنی بر آنکه سهو القلم و خطای ماتن را در متن نباید اصلاح کرد، قبول ندارند و معتقدند که مصحح باید سهو القلم و اشتباه ماتن را در همان متن اصلاح نماید. ولی همین گروه هم معتقدند که حتماً باید در هاشم، این اصطلاح و انگیزه‌ی آن را خاطر نشان کرد و نوشته‌ی سهو‌آمیز ماتن را نیز به‌عینه گزارش کرد. (صفری آق قلعه و افشار، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۲۱)

ضمناً باید میان سهو القلم و اشتباه، یعنی آنچه متن آگاهانه می‌خواسته درست بنویسد، ولی سهواً چیز دیگر نوشته، با اغلاطی که از او سرزده و به‌عمد و از روی عقیده نوشته است، تفاوت قائل شد. به‌عنوان مثال در فرض نخست، متن، نام مفضل بن عمر را سهواً مفصل بن عمیر می‌نویسد، ولی در فرض دوم ماتن با عقیده به اینکه صورت مفصل بن عمیر صحیح است، چنین می‌نویسد و ما هر چند به قطع و یقین بدانیم که مفضل بن عمر صحیح است، حق نداریم در نوشته‌ی او تصرف کنیم. (مرعشی، ۱۴۰۱: ۶۱-۶۳)

۲-۲- عناصر دخیل در تصحیح متون

سه عنصر اصلی مؤثر در تصحیح متون عبارتند از: مواد و منابع؛ شایستگی و اهلیت مصحح؛ شیوه و روش استدلالی کار. طبیعی است که نقص در هر یک از این سه عنصر دخیل و سازنده، موجب نقصان در حاصل نهایی کار خواهد بود. اگر مواد و منابع لازم و کافی در اختیار مصحح شایسته و خبیر قرار گیرد، ولی روش مناسب تصحیح متن مورد نظر انتخاب و به کار برده نشود، بالطبع نقصان در حاصل کار خودنمایی خواهد کرد و به همین ترتیب نقص دیگر عناصر هم به متن مصحح نهایی لطمه خواهد زد.

همچنین در ارزیابی اعتبار هر نسخه و چگونگی و میزان اعتمادی که بر آن رواست، از سه معیار نباید

غافل بود: قدمت؛ صحت و اصالت؛ استقلال (یعنی عدم وابستگی دو نسخه یا بیشتر به مادر نسخه‌ای واحد). معمولاً هرچه نسخه‌ای قدیمی‌تر باشد، به اصل نوشته‌ی پدیدآورنده اثر، نزدیک‌تر و از تصرفات بعدی دیگران، مصون‌تر است؛ زیرا هرچه از عمر یک اثر بیشتر می‌گذشته و هر کاتبی از روی استنساخ کاتبان بعدی می‌نوشته، نه تنها خود تصرفات عمدی و سهوی در متن می‌کرده است، بلکه تصرفات و سهوهای دیگران را هم از روی نسخه‌هایی که در دست داشته است، به ارث می‌برده است. همچنین گاه کاتبان و مخاطبان هرچه از روزگار مؤلف دورتر می‌شده‌اند، شناخت کمتری نسبت به زبان و بیان و مقاصد وی می‌داشته‌اند. از این رو چه‌بسا واژگان و عباراتی را که دیرپاب و نامفهوم می‌یافته‌اند، تغییر می‌داده‌اند. با این همه نمی‌توان گفت که نسخه‌ی اقدم همواره اصح است؛ زیرا گاه دست‌نوشته‌های متأخر به دست کاتب دقیق و باسواد و امین و از روی نسخه‌های صحیح و کهن‌سالی کتابت شده‌اند. چنین دست‌نوشته‌هایی از دست‌نوشته‌ی کهنی که به دست کاتب بی‌دقتی که امانت‌دار نیست و لاابالی است و از روی اصل سقیم و مغلوط نوشته شده باشد، صرفاً به سبب قدمت کتابت، برتر نیستند.

بدین ترتیب پژوهشگر نباید فریفته‌ی قدمت نسخه شود، بلکه میزان صحت آن را نیز که از مطالعه‌ی دقیق و بررسی محتوایی آن به دست می‌آید، باید ملحوظ سازد. فقدان عامل سوم یعنی استقلال هم، چه بسا گاه مرتبه‌ی نسخه‌های واجد قدمت را در روند تصحیح متن بکاهد. (اسمند جوفانی، ۱۴۰۰: ۴۴۱-۴۴۳)

۲-۳- روش‌های تصحیح متون

در حوزه‌ی تصحیح متن‌های فارسی و عربی عمدتاً چهار شیوه به رسمیت شناخته شده است: شیوه‌ی تصحیح بر مبنای نسخه‌ی اساس، شیوه‌ی تصحیح التقاطی، شیوه‌ی بینابین و شیوه‌ی تصحیح قیاسی. در شیوه‌ی نخست، یک نسخه را اساس تصحیح قرار می‌دهند و هرگاه نقص و نادرستی و اشتباه محرز در آن باشد، آن را به کمک ضبط نسخه‌های دیگر مرتفع می‌سازند. (جهانبخش، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۸)

در چنین مواردی، مصحح باید از میان نسخه‌های مختلف و با اجتهاد عالمانه، ضبطی را که تناسب بیشتری با ذهن و زبان و موضوع موردنظر پدیدآورنده دارد، برگزیند و در متن بگذارد. این شیوه تصحیح التقاطی است که از «التقاط» و درهم ریختن چند نسخه‌ی غیر ممتاز، یک متن نسبتاً مصحح و مضبوط فراهم می‌آورد. تصحیح به شیوه‌ی بینابین، در حقیقت آمیزه‌ای از «شیوه‌ی تصحیح بر مبنای نسخه‌ی اساس» و «شیوه‌ی تصحیح التقاطی» است. کاربرد این شیوه‌ی تصحیح در جایی است که نسخه ارجح، نه

آنقدر ممتاز است و بر نسخه‌های دیگر رجحان دارد که مبنا و «اساس» قرار گیرد و نه آنقدر کم‌رجحان که همسان و هم‌پایه دیگر نسخه‌ها قلمداد شود و داخل در تصحیح التقاطی گردد. در این شیوه، نسخه آرَجِح را به‌عنوان اساس نسبی و نه اساس مطلق مبنا قرار می‌دهیم و لذا آن اندازه که در شیوه‌ی تصحیح بر مبنای نسخه اساس بر حفظ ضبط اساس و عدول نکردن از آن، پای فشاری می‌کردیم، پای فشاری نمی‌کنیم. بدین ترتیب شیوه‌ی بینابین از قوّت اجتهاد شیوه‌ی التقاطی و احتیاط شیوه‌ی تصحیح بر مبنای نسخه‌ی اساس و دقتی روش‌شناختی که مستلزم حرکت در مرز دو شیوه‌ی پیش‌گفته می‌باشد، ناگزیر است. شیوه‌ی تصحیح قیاسی معمولاً در جایی است که تنها یک نسخه از اثری بازمانده و آن هم چندین صحیح و مضبوط نیست، به کار می‌رود. در این شیوه، پژوهشگر از قوه‌ی حدس و قیاس در تشخیص ضبط‌های صحیح بهره می‌برد. بدیهی است که این توان حدس در سایه‌ی ممارست در متن پژوهی به دست می‌آید و قیاس از راه برسنجیدن و مقایسه‌ی متون مربوط با متن موردنظر. (عظیمی، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۹)

با این مقدمات و با تأکید بر اقتضانات و کاربری‌های هر یک از چهار شیوه‌ی پیش‌گفته، ناگفته پیداست که در مواجهه با یک متن، مختار نیستیم که هر شیوه‌ای را برای تصحیح آن برگزینیم؛ بلکه یک شیوه و تنها یک شیوه از چهار شیوه‌ی پیش‌گفته، با آن متن متناسب خواهد بود.

۲-۴- «تحفة العراقین» یا «ختم الغرایب»

خاقانی در دوران زندگی، آثار ارزنده و قابل توجه بسیاری از خود برجای گذاشت که از آثار منظوم او، یکی دیوان اشعار است که شامل قصاید، قطعات، ترجیعات، غزلیات و رباعیات است و دیگر مثنوی‌ای به نام «ختم الغرایب» که انتساب این اثر به خاقانی از آنجا ناشی شده که خاقانی در قصیده‌ای که در مدح اصفهان سروده، از اثری به نام «ختم الغرایب» نام برده است:

آنک ختم الغرایب آخر دیدند

تا چه ثنا رانده‌ام برای صفهان

(خاقانی، دیوان اشعار، قصیده ۱۷۲)

از اینجا می‌توان مطمئن شد که نام اصلی تحفة العراقین، ختم الغرایب بوده است و بعدها چون خاقانی در این مثنوی، شرح سفر خود را به عراقین، یعنی عراق عرب و عجم بیان کرده و دو بار در مقدمه منشور و دو بار در پایان مثنوی، واژه‌ی «تحفه» را درباره‌ی این اثر به کار برده، به «تحفة العراقین» مشهور شده است:

زان تحفه اول آخرین طرف

زین تخته آخر اولین حرف

(همان: قصیده ۱۶۸)

یان رپیکا، هدف خاقانی را از انجام این سفرهای زیارتی به کعبه و حرم پیامبر^(ص) در مدینه و آرزوی سفر به خراسان، پیوستن به دربار «سلطان سنجر سلجوقی» دانسته است که این کوشش او ناکام مانده است: «اما هر چند آرزوی سفر خراسان در زمان سنجر است، مدایح موجود در دیوان خاقانی برای اتساز و تکش خوارزمشاه، حکایت از آن دارد که وی بیشتر آرزو داشته است که در فضایی وسیع‌تر از شروان، شعر و هنر خود را عرضه کند و سال‌ها پس از مرگ سنجر هم این آرزو را دنبال کرده است.» (رپیکا، ۱۳۸۶: ۳۲۲)

خاقانی، «تحفه العراقرین» یا «ختم الغرایب» را که نخستین ره‌آورد سفر حج اوست، حدود سال ۵۵۱ هجری سروده و پس از بازگشت به شروان آن را به پایان برده است. (حسینی وردنجانی، ۱۳۹۹: ۸۰؛ سجادی، ۱۳۹۹: ۲۷) «مشهور چنان بود که افضل حقایقی معروف به خاقانی، مردی پرسخن است و در دیدار خویش با پادشاهان و وزیران و دانشمندان و دیگر طبقات مردم، مجال سخن گفتن را از ایشان می‌گیرد و پیوسته خود سخن می‌گوید و در کاربرد استعاره و سجع و تمثیل، صنعت بسیار آشکار می‌کند...» (اسکویی، ۱۳۹۳: ۸)

۲-۵- شرح احوال مؤلف

از زندگی و احوال غوثی، گزارش دقیقی در دست نیست. وی در خود متن شرح، نه در آغاز و نه در پایان، حرفی از خود یا خانواده‌اش نزده و تنها به شرح کتاب پرداخته و نمی‌دانیم که آیا این نسخه را به کسی پیش کش نموده یا به درخواست شخص بزرگی بوده است و آیا این نویسنده، اثر بزرگ دیگری داشته است یا نه؟ در واقع با بررسی تذکره‌های مهمی همچون «لباب الالباب» و حتی استفاده از تراجم‌های معتبری همچون «فهرس التراث» و نرم‌افزار تراجم و کتاب‌شناسی نیز از شرح زندگی و احوال غوثی، اطلاعاتی دقیق و چندانی حاصل نگردید. اما با وجود آیات و احادیث نبوی می‌توان او را سنی‌مذهب شمرد. علی‌رغم تلاش بسیار نیز به جز تاریخ انجام کتابت این اثر و نام مؤلف در پایان نسخه، اطلاعاتی به دست نیامد: «تمام شد شرح تحفه العراقرین من تصنیف غلام محمد غوثی، پنجم شهریور صفر المظفر ۱۱۲۴ روز دوشنبه چهار.» (هدایت، ۱۳۸۹: ۲۶۹)

۱ تحلیل داده‌ها

۳-۱- درباره‌ی کتاب

نسخه «شرح تحفه‌العراقین» غلام محمد غوثی، سده‌های یازدهم و دوازدهم را به‌خوبی فراروی پژوهشگران آشکار می‌سازد. نویسنده در تبیین آرای خود از فرهنگ‌ها، کتاب‌ها و گفتار و نوشته‌های فرهنگ‌نویسان، سرایندگان، عارفان و بزرگانی چون فارابی، سعدی، میرصدرالدین صاحب رساله‌ی معدنیات، صاحب صحاح و قاموس مسعود ابن محمد سنجرى و کتاب حقایق اسرار الطب، حدود سنجرى و صاحب جهانگیری و صاحب سامانی و... بهره برده است. گاه نیز خود مسائل این مثنوی را که بخش‌هایی از زندگی خاقانی است، روشن می‌سازد و در بردارنده اطلاعات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و ادبی است و نخستین سفرنامه‌ی منظوم زبان فارسی شمرده می‌شود. (قریب، ۱۳۷۳: ۱۱۷) و به‌نوعی دایرة‌المعارفی از علوم دوره خاقانی از نجوم، طب، موسیقی، فلسفه، فقه و عرفان گرفته تا انواع سرگرمی‌ها مانند نرد و شطرنج و اشاره به باورهای مردم درباره ستارگان و دلالت‌های آن‌ها بر تأثیر انواع حرزها و تعویذها و طلسم‌ها، انعکاس بعضی مسائل عصر، انواع بیماری‌های آن دوره و نحوه‌ی درمان آن‌ها مثل رگ زدن و آب تیره از چشم گشودن و... را رمزگشایی کرده که در این راه از توفیق نسبی نیز برخوردار بوده است. (صفا، ۱۳۸۱: ۶۸)

مؤلف بدون نوشتن دیباچه و حمد و ثنای پروردگار و نعت رسول (ص) و نیز داشتن نوشته‌ای درباره‌ی سبب تألیف کتاب، خود، تقدیم‌نامه و... در آغاز، پس از ذکر «هو» با آوردن دو یا سه واژه از هر بیت، همگام با دیوان از همان بیت آغازین تحفه‌العراقین، به شرح آن به نثر مرسل و ساده و تاحدی امروزی و گاهی آمیخته به شعر نگاشته شده است. نویسنده در توضیح واژگان و اصطلاحات فروگذاری نمی‌کند و گاه تا چند شماره به توضیح یک واژه می‌پردازد که تا بیش از یک صفحه برای آن توضیح داده است. مثلاً در توضیح نکته‌ی دستوری «کاف افاده» می‌نویسد: «اول: افاده معنی جمعیت، چنان‌که بندگان و زندگان؛ دوم: افاده معنی لیاقت، چنان‌که گنج شایگان که در اصل شاه‌گان بود. ها را به همزه ملینه بدل کردند، یعنی گنج عظیم که درخور و لایق پادشاه باشد؛ سیوم: افاده معنی مشابهت چنان‌که خدایگان، یعنی مربی و منعم مجازی که در تربیت گویا به حق شباهت دارد و متخلّق به اخلاق اوست و دایگان، ای در تربیت مربی شبیه به دایه است؛ چهارم: افاده معنی نسبت نماید، چنان‌که بازارگان، ای تاجر، منسوب به بازار.» (غوثی، ۱۱۲۴: ۰۰۵ راست)

او پیش از آوردن انجام کتاب، آخرین بیت ختم الغرایب را آورده است:
این بیت را به گاه تهلیل آمین آمین کناد جبرائیل
(همان: ۱۴۳)

ابواب این رساله برابر با ابواب «تحفة العراقین» است، مانند: «فصل خطاب به آفتاب»؛ فصل «فی الوعظ و الصحبته و مذمت»؛ «المقاله الثانيه الموسومه به معراج العقول...» و... که نویسنده، آن‌ها را با رنگ قرمز و در وسط صفحه نگاشته و از دیگر نوشته‌ها متمایز است.

۳-۲- سبک نگارش اثر

به طور کلی این کتاب، بنا بر شیوه‌ی رایج در اغلب آثار شرح‌نویسی بر شعر و تحلیل علمی، از نثری پخته برخوردار است که به شیوه‌ی متأخران نزدیک‌تر است تا متقدمان و آنچه‌ان تکلف، دشوارنویسی، درازگویی و شباهتی به نثر دوره‌ی صفوی ندارد و ویژگی‌های بارز آن دوره در آن دیده نمی‌شود. در متن اصلی که به شرح تمامی ابیات تحفة العراقین پرداخته شده، نثر نویسنده، ساده و روان است و علاوه بر داشتن مختصات سبکی عصر صفوی، برخی ویژگی‌های ساده‌نویسی آغازشده در دوره‌ی قاجار را نیز دارد (ن.ک: شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۵۵-۲۵۹؛ بهار، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۵۵)

ترکیبات و عبارات عربی در کتاب به حدی است که عربی‌مآبی شارح را در صفحات نخستین کتاب آشکار می‌نماید: «زمن به فتح زای معجمه و کسر میم، برجامانده و لهذا مرضی که آدمی را از حرکت بازدارد، مزمن گویند و از...» (غوثی، ۱۱۲۴؛ ۰۰۰۵ چپ) «ده آیت به شکلی است مستدیر که از طلا و لاجورد بر سر ده آیه قرآنی نگارند به شکل قرصه شمس، ازین جهت در عرف مذهبین آن را شمس خوانند...» (همان: ۰۰۰۹ راست) استشهاد فراوان به آیات و احادیث نبوی: «... اشارت است به آن کلمات که در آیه شریفه واقع شده قل لو کان البحر مداد قل لو کان البحر مداد الکلمات بی تنفذ البحر ان تنفذ الهجر فقتل ان تنفذ کلمات بما فی و لو جنا بملا مدد الکلمات ربی لکتاب علیم و حکمه من البیضاوی لکلمات ربی لدلالته علی احکمه و عجایبه جلالین...» (غوثی، ۱۱۲۴: ۰۱۴۲ راست) «چنان که در کلام مجید واقع شده و فی الأرض قطع متجاوزات و هر پیوندی ملکی موکل است...» (همان: ۰۰۰۶ راست) شواهد منظوم و منثور متعدد و کاربرد ضرب‌المثل: «در عرف مذهبین آن را شمس خوانند و آن چه بر سر پنج آیه رقم کنند آن را پنج آیه گویند. دعوا شرالقران الآی الهی تتم بالعشر و مراد این جا کواکب است...» (همان: ۰۰۰۸ چپ) «اما صاحب قاموس گوید که عرعر شجر سرو است و مسعود ابن محمد

سنجری در کتاب حقایق اسرار الطب که به حدود سنجری معروف است می‌گوید که عرعر هو سرو الجبل و ثمرته الابهل و عبهر نرگس و چون آفتاب در وقت طلوع چنان می‌نماید که در لرزه و اضطراب است. از آن رو گفته که مانند شاخ سپیدار لرزانی و وقت غروب زردرنگ نماید. از آن رو گفته‌اند که چون چشم نرگس که زرد است در یرقانی...» (همان: ۰۰۰۹ راست) و اقوال دانشمندان و بزرگان لغت‌شناس و ادب‌دان: «وقت اخیر، به معنی زمانه است و آن به عقیده اهل شرع، بدایت و نهایت دارد و حکما گویند قدیم است» (همان: ۰۰۰۵ چپ) «اما زمرد نوعی دیگر است، و میرصدرالدین در رساله‌ی معدنیات می‌گوید که فارابی و بسیاری از حکما بر آنند که زبرجد معرب زمرد است و علاحده نیست و بعضی علاحده دانند و گویند که از زمرد الطف و اشف باشد انتها، و صاحب صحاح و قاموس نیز زبرجد و زمرد را به زبرجد تفسیر کرده‌اند.» (همان: ۰۰۰۹ راست) در آن فراوان است.

صنایع لفظی و بدیعی نظیر: «نسبت گشادن سرکیسه به این‌ها، مجازی است؛ چه در بعضی اوقات امور به اسباب و آلات و امکانه نسبت نمایند.» (همان: ۰۰۰۵ چپ) «مصراع ثانی تشبیه است یعنی گل را در شکنجه می‌کشد چنان که خود از در میان و سکه در شکنجه است و چون زردی درین اوراق گل می‌باشد گویا شیرازه اوراق گل شده و اوراق را در شکنجه کشیده [است].» (همان: ۰۰۱۳ راست) «نعل و سم افکنندن: کنایه از حرکت نکردن باشد و از سیر افتادن بود و چون وقت آخر شود، افلاک و کواکب از سیر بمان.» (همان، ۰۰۰۵ چپ) «چهار حمال کنایه از فلک است.» (همان، ۰۰۰۶ راست) در مجموع جز در چند بیت که جمله‌های طولانی و پیچیده را بسیار توضیح داده است و نیز مواردی که شرح واژگان، کنایات، استعارات و مفاهیم حکمی و عرفانی و لغوی ضروری می‌نماید، نثر کتاب بر ایجاز استوار است.

۳-۳- شرح تحفه العراقرین؛ نسخه یا نسخه‌ها؟

به استناد فهرست‌های گوناگون نسخ خطی، این تنها نسخه‌ی موجود از شرح تحفه العراقرین از غلام-محمد غوثی است که در کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد، با تاریخ کتابت ۱۱۲۴ قمری، شماره نسخه‌ی شصت و یک در ردیف ۵۰۸ موجود است.

۳-۴- معرفی نسخه بادلیان آکسفورد

نگارنده این سطور پس از طی مراحل گردآوری تنها نسخه‌ی خطی موجود و سنجش اعتبار آن بر اساس تصحیح و مقابله «شرح تحفه العراقرین» را بر این تک نسخه گذاشت: «شرح تحفه العراقرین» خاقانی از غلام محمد غوثی، کتابخانه بادلیان آکسفورد، تاریخ کتابت ۱۱۲۴ قمری است. شماره‌ی نسخه شصت-

ویک در ردیف ۵۰۸ است. ۲۸۸ صفحه با سه برگ نخودی اضافی و هر صفحه ۱۷ سطر به خط نستعلیق ساده، گاهی بسیار خوش خط و گاهی ژولیده به زبان فارسی، با حاشیه‌نویسی کم، با جوهر مشکلی (بدون صفحه‌الحاقی)، کاغذ سفید نازک، بعضی صفحات مایل به رنگ نخودی کم‌رنگ، چند صفحه آغاز اطلاعات نسخه به لاتین که از حاشیه‌ای باز برخوردار است و بسیار منظم نگاشته شده و شارح با نشانی «ع» برای آوردن مصرعی به‌عنوان شاهد مثال و رنگ عناوین فصل‌های داخل متن به رنگ شنگرف آمده و از رنگ مشکلی برای بیان توضیحات و شرح دشواری‌های ابیات پرداخته است.

در نسخه پیش از آغاز متن، در پایین سمت چپ صفحه، مهر و نوشته خریدار موجود است: «مالکه بالسرّ الشرعی المفتقر الی الله الغنی شریف احمد ولی الله العلوی عفی عنهم له پانزدهم شهر صفر المظفر سنه ۱۱۳۱ از عبدالحی ولد شیخ احمد خریده شده» و تصویر مهر «شریف احمد ولی الله عفی عنهم ۱۱۲۷» (غوثی، ۱۱۲۴: ۰۰۰۴ چپ) را نشان می‌دهد.

این نسخه، بدون دیباچه و فاقد فهرست است و آغاز هر باب و موضوع با رنگ قرمز نشان داده شده است و چند صفحه که جلوتر می‌رویم، از ترقیمه و نشانه‌هایی چون علامت ضرب‌در در حاشیه متن و خط‌های زیر خطوط متن استفاده شده است. متن با آوردن بخش کوتاهی از اصل بیت و آوردن واژه «الخ» به شرح ابیات پرداخته است: «تو گرچه درفش الخ درفش آلتی است که...» (همان: ۰۰۱۶ راست) مصاریع و ابیات که به‌عنوان شاهد مثال در داخل متن آمده، با علامت یا رنگی خاص مشخص نشده است. به شیوه‌ی بسیاری از نسخ خطی از رکابه استفاده شده است. به عبارت دیگر در رکابه، کلمه‌ی اول صفحات زوج در پایان صفحات فرد آمده است.

آیات قرآن و عبارات و مثال‌های عربی آمیخته با متن است. کاتب در ضبط کلمات عربی، دقت چندانی نداشته است و به‌ندرت حرکت واژه‌ها را به شکل توضیح مشخص کرده است. از امتیازها و برجستگی‌های این نسخه آن است که کاتب، برخی افتادگی‌ها را در حاشیه آورده و اشتباهات را نیز در خود متن (بالای واژه، گاه روی خود واژه و گاه در حاشیه) و یا در بالای هر سطر تصحیح کرده است. مطالبی که در حاشیه‌ی نسخه درج شده است، به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

- کلمه‌ها و ترکیبات و جمله‌های افتاده‌ی متن.
- صورت تصحیح واژه‌ها و عبارات اشتباه متن که با علامتی مشخص شده است.

- توضیحاتی یا ابیاتی افزوده درباره متن، اغلب به قلم و خطی غیر از خط کاتب در حاشیه‌ی برخی صفحات وجود دارد که گاه جوهر پخش شده و خوانا نیستند.

- علامت‌هایی چون ضرب‌در در حواشی دیده می‌شود که گویا هنگام خوانش متن، افزوده شده است. در مواردی که کاتب نتوانسته نسخه را بخواند، جای آن را خالی گذاشته، یا واژه‌ی مشابه نوشته است.

۳-۵- رسم الخط نسخه‌ی بادلیان آکسفورد

به طور کلی کاتب این اثر در نگارش عبارات و کلمات، دقت چندانی ندارد و از شیوه‌ای واحد پیروی نمی‌کند. کلمات و عبارات یکسان را به گونه‌های مختلف پیوسته و جدا می‌نویسد. برخی ویژگی‌های نگارشی نسخه‌ی مورد بحث عبارتند از:

۱- هیچ‌گونه علامت نگارشی در نسخه دیده نمی‌شود.

۲- آیات قرآنی و عبارات و ابیات عربی، مشکول نیستند و کاتب در نگارش آن‌ها، دقت چندانی نداشته است: «اول قسم از خط الهی یعنی عقل بموجب حدیث اول ما خلق الله و خط الهی یعنی موجوات و...» (غوئی، ۱۱۲۴: ۰۰۳۶ راست)

۳- حرف «گ» بیشتر جاها به صورت «ک» و کاف عجمی خوانده شده است: «کویا بر قبای شب حلقها و میخه‌ها زره... از آن رک باشد که چون بریده شود زندگانی مکن نباشد...» (همان، ۰۰۱۶ راست) و گاهی «پ» به صورت «ب»، «ژ» به صورت «ز» و... آورده شده است.

۴- هنگام نگارش حرف «س» کشیده را با عدد ۳ بر روی آن نشان داده است.

۵- حرف «ت» در انتهای کلمات عربی در اکثر موارد به صورت گرد کتابت شده است، مانند: «... مراد از غربال زمانه فلک باشد باعتبار شباهت به پرویزن...» (همان: ۰۰۱۶ چپ) در مواردی برعکس «ه» عربی را به شکل «ت» فارسی نوشته: «... و این جا کنایت از مودن بود در صحن بقا...» (همان: ۰۰۱۹ راست) «و تواند بود که کنایت از اتباع شریعه و اهل شریعت باشد...» (همان: ۰۰۱۹ چپ)

۶- همزه بعد از الف زائد همه جا به صورت «ی» نوشته شده است: «یکبارگی خود او را ترک ده و دایم به او متوجه باش.» (همان: ۰۰۱۴ راست)

۷- کاتب در نگارش غالب کلمات عربی، حروف «ی» و «همزه» را هم‌زمان به کار برده است: «الا وقتی که در روی آینه نگاه می‌کند و... خطاب با قراین به آفتاب...» (همان: ۰۰۱۴ چپ) و در موارد

محدودی نیز تنها از پایه‌ی همزه استفاده کرده است: «چهار نوبهار کنایت از چهار فصل بهار پاء‌یز و زمستان و تابستان...» (همان: ۰۰۲۷ چپ)

۸- در تمام موارد در پایان کلمات فارسی مختوم به الف به جای «ی» بیان حرکت، نشان اضافه یا صفت فاعلی از «ئ» استفاده کرده است: «و به خانه از خانه تو که حساب کنند و رسوم خانه است و فرزین در رقعہ... و عطارد نیز چنین واقع شده و اجراء راتبه هر روزه...» (همان: ۰۰۲۲ راست)

۹- پس از حروف اضافه «در» و «از»، «الف» آغاز کلمات، حذف شده است: «تجارت بسیار ازان می‌خزد و سحاب ازان به هم... مرضیست که ازان موی ریزد دران روباه را بیشتر حاصل کرد...» (همان: ۰۰۲۳ راست)

۱۰- کلمه «است» به هر دو صورت جدا و یا متصل به کلمه قبل با الف ابتدایی یا بدون آن نوشته شده است: «و در اینجا مطلق ریزه مراد است و آن عبارت از زردیست که در بیخ بر گه‌ها گل باشد...» (همان: ۰۰۲۳ چپ)

۱۱- «ها»ی غیر ملفوظ از آخر کلماتی که با «ها» جمع بسته شده، حذف شده است: «چون روزنه‌ها اکثر چهار گوشه می‌سازند پس ضو آفتاب نیز ازان چهار گوشه می‌افتد...» (غوثی، ۱۱۲۴: ۰۰۲۶ چپ) «بنابراین از سیارهای دیگر بسرعت ممتاز است و برجیس بشمایل حسنه معروفست...» (همان: ۰۰۳۲ چپ)

۱۲- کلمات مختوم به الف ممدود در حالت اضافه و وصف، گاهی با همزه و گاه بدون همزه، گاه با «ی» و گاهی بدون «ی» نوشته شده است: «یعنی کنک صفت چه استیلاء حزن از نطق بازمی‌دارد...» (همان: ۰۰۲۷ راست)

۱۳- نویسنده در این کتاب به توضیح نکات دستوری می‌پردازد. مثلاً «ه» همزه ملینه یا کاف افاده: «ه ی افاده معنی لیاقت، چنان که گنج شایگان که در اصل شاه‌گان بود، ها را به همزه ملینه...» (همان: ۰۰۰۵ راست)

۱۴- حرف اضافه «به» در همه موارد به کلمات بعدی پیوسته است: «یعنی جولانگاه دمیده بالفت بمعنی خرامیدن است یعنی صیدگاه...» (همان: ۰۰۳۱ راست)

۱۵- کاتب به سرهم‌نویسی و یا جدانوسی اجزای کلمات مقید نبوده است و حتی گاه دو کلمه‌ی جدا را پیوسته نوشته است: «... و این مراتب را ظلمات ازان گفته‌اند که انسان در این مراتب اصلاً شعور ندارد...»

(همان: ۰۰۳۵ چپ) «بمعنی اتباع است بقال ال الرجل اتباعیه و عیال بالكسر وظیفه خواران و راتب‌داران و...» (همان)

۱۶- «می» استمراری به هر دو صورت جدا و پیوسته نوشته شده است: «چنانچه دست کلیم اعجاز می- نمود همچنین بای او در سبز خرق عادت می‌کند...» (همان) و نیز به شیوه‌ی سبک خراسانی گاهی نشانه استمرار پس از فعل آمده است: «مراد از آتش پارسی آتشی است که در پارس، سال‌ها افروخته بود و نگذاشتندی که خاموش شود و...» (همان: ۰۰۱۵ راست)

۱۷- «در این» و «در آن» همه‌جا به صورت «درین» و «دران» نوشته شده: «و ابرار درین مقامات آگاهند چون دست کلیم...» (همان: ۰۰۳۵ چپ)

۱۸- ضمایر پیوسته در مواردی جدا نوشته شده است: «و ممکن بفتح کاف مشدد حاجب تمکین و وقار بهر دل شان...» (همان: ۰۰۳۴ چپ)

۱۹- شناسه فعل محذوف را به صورت جدا از کلمه قبلی نوشته است: «بقائی که اعتماد را شاید ندیده- اند پی از بیزاری او براتی داده‌اند...» (همان: ۰۰۳۳ راست)

۲۰- واژه «دوم»، سه بار به صورت «دویم» و در بقیه موارد به شکل «دوم» و واژه «سوم» در چهار مورد به صورت «سیوم» نوشته شده است: «اول عبارت از ازادان کامل دویم کنایت از قماربازان سیوم کنایت از کسی باشد هرچه دارد در معرض تلف آرد...» (همان)

۲۱- در این شرح، اطلاعات به‌روز چون تعاریف جدید جغرافیایی از دوران اواخر صفوی دیده می- شود: «و لهذا اصناف ترکان را مثل خزر و بلغار و روس که بلاد ایشان شمالی است و حرارت در آنجا کم است موی ایشان زرد و ضعیف و غیرمجمع است...» (همان: ۰۰۰۸ راست)

۲۲- گاهی غلط‌های املائی و گاهی به زبان عامیانه نگاشته است: «حدیقه باغ که اشجار میوه‌دار بسیار داشته باشد و به چار دیوار محاط باشد چون ترنج» (همان: ۰۰۰۷ راست) «چه شب ظلّ اوست و نتیجه جلوگه/جلوه‌گه او است...» (همان: ۰۰۰۵ راست)

۴- نتیجه‌گیری

از خاقانی جز دیوان شعر، منظومه‌ی تحفه‌العراقین و منشآت او به نثر باقی مانده است. عنوان تحفه‌العراقین که از دیرباز بر این منظومه اطلاق شده، نام اصلی آن نیست. برخی از پژوهشگران بر اساس آنچه در جمله‌ی آخر مقدمه‌ی برخی از نسخ خطی آمده، نام اصلی کتاب را تحفه‌الخواطر و زبده‌الضمائر

دانسته و این نام را با محتوای منظومه که حاوی نکاتی بسیار از اندیشه‌های اصلی خاقانی و شرح حال او است، متناسب می‌دانند. بازناسی قدیم‌ترین نسخه موجود از کتاب که در سال ۵۹۳ ق یعنی دو سال پیش از وفات خاقانی کتابت شده، نشان می‌دهد که نام اصلی این مثنوی، ختم الغرائب بوده است. این نام در صفحات اول و آخر این نسخه ضبط شده و در کنار برخی شواهد دیگر، نشان می‌دهد که نام اصلی کتاب، ختم الغرائب بوده است.

درباره‌ی علت شهرت این منظومه به تحفه‌العراقین جز به حدس و گمان نمی‌توان چیزی گفت. شاید بهره بردن خود خاقانی از واژه‌ی تحفه در چند جای مثنوی، به‌ویژه در بیت «مدحش به از این نگسترد کس / این تحفه عراق و شام را بس»، دیگران را به گزاردن چنین نامی برانگیخته یا چنان که برخی پژوهشگران گفته‌اند، این نام بدان دلیل شهرت یافته که خاقانی این منظومه را نخست به عراق عجم (بخشی از سرزمین‌های داخلی ایران شامل شهرهایی مانند کرمانشاه، همدان، اصفهان و ری که بدان جبل نیز می‌گفتند) و خراسان نزد برخی از شعرای روزگار از قبیل عبدالرزاق اصفهانی و سپس به عراق عرب، تحفه فرستاده است.

دلیل ساده‌تر آن است که در این منظومه، شرح سفر خاقانی به عراق عجم و عراق عرب به نظم کشیده است. در کتب چاپ‌شده از «تحفه‌العراقین»، شرح «غلام محمد غوثی»، شارح و فارسی‌نویس مسلمان سنی‌مذهب که در کتابش، هم‌زمان به چند نسخه توجه داشته و آن‌ها را با هم مقایسه و مشاهده نموده است و به دلیل داشتن و ارائه اطلاعات از شروح پیشینیان و... گره‌گشایی از نکات و اصطلاحات ادبی این دیوان، خواننده را بیشتر با سراینده‌ی نامی و نابغه‌ی سده شش آشنا می‌سازد. با کمک این نسخه، خوانندگان با ادیبی گمنام و مسلط به علوم ادبی فارسی و عربی آشنا می‌شوند. با وجود این و علی‌رغم فقدان شرحی کامل و مبسوط از «تحفه‌العراقین» در ایران، تاکنون این اثر معرفی و چاپ نشده است و متنی ارزشمند بر دیگر متون چاپ‌شده از خاقانی افزوده می‌شود.

به طور کلی این کتاب بنا بر شیوه‌ی رایج در اغلب آثار شرح‌نویسی بر شعر و تحلیل علمی، از نثری پخته برخوردار است که به شیوه‌ی متأخران نزدیک‌تر است تا متقدمان و آنچنان تکلف، دشوارنویسی، درازگویی و شباهتی به نثر دوره‌ی صفوی ندارد و ویژگی‌های بارز آن دوره در آن دیده نمی‌شود. عربی‌گرایی، استشهاد فراوان به آیات و احادیث نبوی، ذکر اقوال دانشمندان و بزرگان لغت‌شناس و ادب‌دان، کاربرد متعادل صنایع لفظی و بدیعی، فقدان علائم نگارشی و بی‌دقتی کاتب اثر در نگارش

عبارات و کلمات، از ویژگی‌های شاخص این اثر است.

منابع

- اسکویی، نرگس (۱۳۹۳)، «لحن حماسی در شعر خاقانی»، **فصلنامه زبان و ادب فارسی**، دوره ۶۷، ش ۲۳۰: ۱-۲۴.
- اسمندجونقانی، علی (۱۴۰۰)، «ساختار و مبانی علمی تصحیح متون ادبی»، **فصلنامه مطالعات شهریار پژوهی**، دوره ۸، ش ۳۱: ۴۳۷-۴۵۸.
- ایرج‌پور، محمدابراهیم (۱۳۹۸)، ویژگی‌های ناگفته‌ی شعر و فضای ادبی عصر قاجار»، **فصلنامه فنون ادبی**، س ۷، ش ۲۸: ۱۵-۳۰.
- براون، ادوارد (۱۳۷۵)، **تاریخ ادبیات**، ترجمه بهرام مقدادی، ج ۴، تهران: مروارید.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۰)، **سبک‌شناسی**، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- بهفر، مهری (۱۳۹۵)، «آیا می‌توان متون ادبی را با اجزای متون ناهم‌سنخ دیگر تصحیح کرد؟»، **فصلنامه آینه میراث**، ش ۵۹: ۹۷-۱۰۸.
- ترکی، محمدرضا و موسی دامن‌کش (۱۳۹۶)، «تصحیح مجدد برخی عبارات آشفته در نامه‌های خاقانی»، **فصلنامه پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت**، س ۶، ش ۲: ۷۵-۹۱.
- جلالی، علی و منوچهر فروزنده فرد (۱۳۹۷)، «ملاحظات ویرایش متون کهن با توجه به «هنر سازه» ای بدیعی»، **فصلنامه فنون ادبی**، س ۱۰، ش ۲۴: ۹۷-۱۱۴.
- جهانبخش، جويا (۱۳۸۷)، «تأملات نظری کارآمد در تصحیح متون ادبی»، **آینه میراث**، ش ۴۲: ۲۴-۷۳.
- (۱۳۸۱)، «تصحیح متون کهن؛ مفهوم، عناصر، روش‌ها»، **فصلنامه پژوهش و حوزه**، ش ۱۰: ۱۲۲-۱۳۴.
- حسینی وردنجانی، سید محسن (۱۳۹۹)، «ختم الغرایب (تحفة العراقین) و سفرهای حج خاقانی»، **فصلنامه ادب فارسی**، س ۷، ش ۲۵: ۷۷-۹۹.
- حیدریان، اکبر و مریم صالحی‌نیا (۱۳۹۸)، «تأملی بر چند پژوهش در تصحیح متن دیوان خاقانی بر اساس معیارهای سبکی او»، **فصلنامه علوم ادبی**، س ۹، ش ۱۵: ۱۲۱-۱۴۲.

- خاقانی شروانی، بدیل‌بن‌علی (۱۳۹۳)، **ختم الغرایب (تحفه العراقین)**، به کوشش یوسف عالی عباس آباد، چاپ دهم، تهران: سخن.
- (۱۳۹۶)، **دیوان خاقانی شروانی**، به کوشش جهانگیر منصور، چاپ دوازدهم، تهران: گل آراء.
- (۱۳۵۷)، **دیوان خاقانی شروانی**، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران: زوآر.
- دالوند، یاسر و مجید عزیزی (۱۳۹۸)، «تبیین اهمّیت جنبه‌های بلاغی در تصحیح متون (با تکیه بر صنعت ایهام)»، **فصلنامه کهن‌نامه ادب پارسی**، س ۱۰، ش ۲۹: ۱-۲۲.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۷۶)، **التدوین فی اخبار القزوین**، جمیعۀ المخطوطات الایرانیة: عطار د.
- رنجبر، ابراهیم (۱۴۰۰)، سیمای ایران عهد قاجاریه در سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و ستارگان فریب‌خورده»، **فصلنامه ادبیات تطبیقی**، س ۱۳، ش ۲۴: ۳۹-۶۵.
- رپیکا، یان (۱۳۸۶)، **تاریخ ادبیات ایران: از دوران باستان تا قاجاریه**، ترجمه عیسی شهابی، تهران: سمت.
- (۱۳۵۴)، **تاریخ ادبیات از دوران باستان تا قاجار**، با همکاری اوتاکار کلیما و دیگران، ترجمه عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴)، **دیدار با کعبه جان**، تهران: سخن.
- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۹۹)، **دیوان خاقانی شروانی**، تهران: آگاه.
- سرمد، زهره و دیگران (۱۴۰۱)، **روش‌های تحقیق در علوم رفتاری**، تهران: آگه.
- سلطان محمدی، امیر و سید منصور سادات ابراهیمی (۱۳۹۸)، «شرح چند بیت از خاقانی با رویکردی انتقادی به دیگر شروح»، **فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی**، س ۱۱، ش ۴۴: ۱۱۳-۱۳۳.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، **سبک‌شناسی نثر**، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۱)، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: سمت.
- صفری آق قلعه، علی و ایرج افشار (۱۳۹۱)، **نسخه‌شناخت** (پژوهش‌نامه نسخه‌شناسی نسخ خطی

- فارسی)، تهران: مؤسسه نشر میراث مکتوب.
- عبداللهی، مجتبی و دیگران (۱۳۹۹)، «ضرورت تصحیح دیوان فلکی شروانی»، **فصلنامه شعرپژوهی** (بوستان ادب)، س ۱۲، ش ۴۵: ۱۳۵-۱۵۸.
- عظیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۹)، **اصول و مبانی نسخه‌شناسی در کتب خطی**، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- غوثی، غلام‌محمد (۱۱۲۴)، **شرح تحفه‌العراقین خاقانی**، شماره نسخه شصت و یک ردیف ۵۰۸، لندن: بادلیان.
- قریب، یحیی (۱۳۷۳)، **مقدمه و تعلیقات بر تحفه‌العراقین**، تهران: فرهنگ.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۹)، **نقد و تصحیح متون** (مراحل نسخه‌شناسی و تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مجرد، مجتبی (۱۳۹۸)، «غایت‌شناسی نقد و تصحیح متون»، **فصلنامه نقد و نظریه ادبی**، س ۲، ش ۸: ۱۲۵-۱۴۰.
- مرعشی، محمود (۱۴۰۱)، **نسخه‌شناسی: پژوهش‌هایی درباره‌ی نسخه‌های خطی در ایران و جهان**، تهران: کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی.
- مهدوی‌فر، سعیده (۱۳۹۶)، «تصحیح عباراتی از کتاب منشآت خاقانی»، **فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی**، دوره ۹، ش ۱: ۱۲۱-۱۴۰.
- نیکویخت، ناصر و سید علی سراج (۱۳۹۳)، «خاقانی‌پژوهی؛ معرفی و نقد پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره خاقانی از آغاز تا امروز»، **فصلنامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی**، س ۱۸، ش ۴: ۶۶-۸۸
- وفایی، عباسعلی و سید مهدی حسینی میرمحمدی (۱۳۹۶)، «تأثیر به‌کارگیری حوزه‌ی معنایی و واژگانی در تصحیح متن تعلیمی»، **فصلنامه پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی**، س ۹، ش ۳۶: ۱-۲۰.
- هدایت، رضاقلی (۱۳۸۹)، **مجمع الفصحاء**، بخش دوم، جلد ۱، چاپ شانزدهم، تهران: امیرکبیر.

Introduction and Analysis of the Manuscript of "Commentary on Tuhfat al-Iraqayn" by Gholam-Mohammad Ghowsi

Masoumeh Pourfarji¹ 

Farzaneh Sorkhi² 

Shabnam Hatampour³ 

Shahin Ghasemi⁴ 

DOI: 10.22080/RJLS.2022.23581.1301

Abstract

"Commentary on Tuhfat al-Iraqayn" is a work by Gholam-Mohammad Ghowsi, one of the Persian writers of the 12th century. Ghowsi has tried to shed light on the important points of Khaqani's poems by using scientific and literary examples and existing definitions of the same period, which is the reason why this book is considered to be one of the best commentaries of Persian literature, and Ghowsi one of the great Persian writers of the twelfth century. Expressing the delicacy of words, grammar, meanings, and expressions will help researchers and students get acquainted with the difficulties of the verses of "Tuhfat al-Iraqayn". Ghowsi has written this commentary on the verses of "Tuhfat al-Iraqayn" or the "Khatm al-Gharaeb" by referring to the works of the predecessors and other written commentaries on this book, as well as the works of great lexicographers and scholars such as al-Farabi and Sadr ad-Din and lexicons such as Risalah Moayenat, Saheb Sabbah, Hodud Sanjari, etc. Identification and emendation of these works – in addition to recognizing their special status in literature – in order to explain and interpret the difficulties of one of the important works in the field of poetry, mysticism, and Sufism, are also of special significance in explaining the scope of the Persian language in the field of poetry. The only available copy of "Commentary on Tuhfat al-Iraqayn" by Gholam-Mohammad Ghowsi is kept in the Bodleian Library of Oxford University (writing date: 1124 (lunar calendar), copy number 61, row

¹ PhD student in Department of Persian language and literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

² Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran. Corresponding author: sorkhifarzane@gmail.com.

³ Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

⁴ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

number 508). This research has been done in a deductive manner and through textual analysis of the work.

Keywords: Ghowsi, Commentary, Tuhfat al-Iraqayn, Khatm al-Gharaeb, Khaqani, Manuscript.

Extended abstract

Introduction

The present study is an attempt to provide a reasoned and convincing answer to the following questions: 1- Who is Mohammad Ghowsi? 2- What works are left of him? 3- What is his method in "Commentary on Tuhfat al-Iraqayn"? 4- What are the features of the critical text? 5- To what extent will this version help solve the difficulties of the Masnavi of Tuhfat al-Iraqayn by Khaghani? 7- To what extent have the meanings and concepts of the verses of Tuhfat al-Iraqayn in the 12th century changed and how have they been described?

Research Methodology

The following research, in the introduction section of the discussed work, has been done using library research methods. To introduce the manuscript and the features of its description, a descriptive-analytical method is used in a comparative style. The method of deductive correction is usually used where there is only one copy of the work left, which is not very accurate and solid. This means that corrections should be made in comparison with the language and style of its specific period.

Research Findings

Findings suggest that in this work, Ghowsi has tried to explain the important points of Khaqani's poems with the use of scientific and literary examples and existing definitions of the same period, and this is the reason why it is considered to be one of the best explanations of Persian literature. Arabism, many references to prophetic verses and hadiths, mentioning the sayings of scholars and great lexicographers and literary scholars, the balanced use of verbal and innovative techniques, the lack of punctuation marks and the author's inaccuracy in writing phrases and words are some of the characteristic features of this work.

1.1 Conclusion

Khaqani is one of the greatest poets of Persian literature who has been praised more than anything for his power of imagination and use of imagery in his poems as well as his innovative use of novel similes and

combinations. His poetry is technical and difficult, and it is important for him to cultivate the form of expression more than the content, which is mostly out of reach in expressive complexities. Praise of kings and political, scientific and literary great minds, lamentation of the times, imprisonment, asceticism and mysticism, and feasting and description of nature are among the recurring concepts in Khaqani's poems. The title of *Tuhfat al-Iraqayn*, which has long been applied to this work of poetry, is not its original name. Some scholars, based on what is stated in the last sentence of the introduction of some manuscripts, consider the original name of the book as "*Tuhfat al-Khawater va Zabdat al-Zamair*", and consider this name to be appropriate to the content of the poem, which contains many points of Khaqani's original thoughts and biography. Recognition of the oldest available manuscript of the book in 593 AH¹, which was written two years before Khaqani's death, shows that the original name of this Masnavi was *Khatm al-Gharaeb*. This title is recorded in the first and last pages of this version and, along with some other evidences, shows that this was the original title of the book. Nothing for certain can be said about the reason for the fame of this work. Perhaps Khaqani's own use of the word *Tuhfah* or gift in several places in *Masnavi*, especially in the verse "Praise be to God, this gift is not enough for Iraq and the Levant" (p. 248), inspired others to use such a name, or as some researchers have said, this name became famous because Khaqani first introduced this work of poetry to the Persian Iraq (a part of Iran including cities such as Kermanshah, Hamadan, Isfahan and Ray, which were also called *Jibal*) and Khorasan to some poets of the time such as *Abdul-Razzaq Esfahani* and then to the Arab Iraq. The simpler reason is that in this poem, the description of Khaqani's trip to Persian Iraq and Arab Iraq has been versified. In the published book of "*Tuhfat al-Iraqayn*", the commentary of "*Gholam-Mohammad Ghowsi*", a Sunni Muslim Persian writer and commentator, who in his work has simultaneously paid attention to several versions and compared and observed them, acquaints the reader more with the famous poet and genius of the sixth century, because of having and presenting information from the explanations of the predecessors and untying the literary points and terms of this *divan*. With the help of this manuscript, readers will get to know an unknown writer who is well versed in Persian and Arabic literary sciences.

¹ Anno Hegirae

Due to lack of a complete and comprehensive description of "Tuhfat al-Iraqayn" in Iran, this work has not been introduced and published so far; therefore, this valuable text needs to be added to the other published texts on Khaqani.

In general, this book, similar to the common method used in most works of commentary on poetry and scientific analysis, has a mature prose that is closer to the style of the later commentators than the early ones, and does not have such difficult writing, long-windedness and resemblance to prose of the Safavid era, and the distinctive features of that period are not seen in it. Arabism, many references to prophetic verses and hadiths, mentioning of the sayings of scholars and great lexicographers and literary scholars, the balanced use of verbal and innovative techniques, the lack of punctuation marks and the author's inaccuracy in writing phrases and words are some of the characteristic features of this work.

1.2 Funding

There is no Funding

1.3 Authors' Contribution

1.4 Authors contributed equally.

1.5 Conflict of Interest

There is no conflict of interest.

Acknowledgments

The authors of this article thank the professors of the Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ahvaz Branch.

References

- Abdollahi, M., Parsanasab, M., Abedi, M. (2020). The Importance and Necessity of Correcting Falaki Shirvani's Divan. *Journal of Poetry Studies (boostan Adab)*, 12(3), 135-158. (In Persian)
- Asmand Jonghani, A. (2021). Structure and scientific foundations of correcting literary texts. *Quarterly Journal of Shahriar Studies*, 8(31), 437-458. (In Persian)
- Bahar, M. T. (1991), *Stylistics*, Ed3, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Behfar, M. (2017). Can literary texts be corrected with components of other heterogeneous texts? *Journal of Ayeeneh-ye Miras*, 14(2), 97-108. (In Persian)
- Brown, E. (1996). *History of Literature*, translated by Bahram Meghdadi, Ed4, Tehran: Morvarid. (In Persian)

- Dalvand, Y., Azizi, M. (2020). The importance of rhetorical aspects in correcting texts (battalion based on the industry). *Classical Persian Literature*, 10(2), 93-115. (In Persian)
- Gharib, Y. (1994). *Introduction and Comments on the Tohfat-al-Eraghein*, Tehran: Farhang. (In Persian)
- Ghowsi, G. (1813). *Description of Tohfat- al- Eraghein Khaqani*, London: Badlian (In Arabic).
- Hedayat, R. (2010). *Majmaa-ol-Fosaha*, 16th Edition, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Heidarian, A., Salehinia, M. (2019). An Examination of Several Studies on emendation of the Khaqani's Divan according to his stylish criteria. *Rhetoric and Grammar Studies*, 9(15), 121-142. (In Persian)
- Hosseini Vardanjani, S. (2020). *Khatm al-Qarayeb (Tohfat al-Eraqain) and Khaqani's Hajj Trips*. *Persian Literature*, 10(1), 77-99. (In Persian)
- Irajpour, M. (2019). The unspoken features of the poem and the literary atmosphere of the Qajar era. *Literary Arts*, 11(3), 15-30. (In Persian)
- Jahanbakhsh, J. (2002). Correction of ancient texts; Concept, elements, methods. *Quarterly Journal of Research and Field*, (10), 122-134. (In Persian)
- Jalali, A., Foroozandeh Fard, M. (2018). Tips for editing the ancient texts according to a figurative device. *Literary Arts*, 10(3), 97-114. (In Persian)
- Khaghani Sherwani, B. (2014). *Khatm-ol- Gharayeb*, by Yousef Ali Abbasabad, 10th edition, Tehran: Sokhan. (In Persian)
- Khaghani Sherwani, B. (2017). *Divan Khaghani Shervani*, by Jahangir Mansour, 12th edition, Tehran: Gol Ara. (In Persian)
- Mahdavifar, S. (2017). Correction of phrases of Khaqani's Monshaât. *Textual Criticism of Persian Literature*, 9(1), 121-140. (In Persian)
- Mayel Heravi, N. (2000). *Critique and correction of texts (stages of Persian manuscript and correction of manuscripts)*. Mashhad: Astan Qods Razavi. (In Persian)
- Mojarrad, M. (2019). The Teleology of Textual Criticism. *Literary Theory and Criticism*, 4(2), 125-140. (In Persian)
- Nikoobakht, N., Siraj, A. (2014). *Khaghani Research; Introduction and critique of research on Khaghani from the beginning to the present*,

- Quarterly Journal of Research and Writing Academic Books, 18(4), 66-88. (In Persian)
- Oskoei, N. (2015). Epic tone in Khaghani poem. Journal of Persian Language & Literature (Former Journal of the Faculty of Literature, University of Tabriz), 67(230), 1-23. (In Persian)
 - Rafei, A. (1993): Notation in the Qazvin News, All Iranian Manuscripts, Mercury Publishing. (In Arabic)
 - Ranjbar, E. (2021). Iran's Gajarids Image in "The Adventures of Hajji Baba of Isphahan" and "the deceived stars". Comparative literature, 13(24), 39-65. (In Persian)
 - Ripka, J. (2007). A history of Iranian literature: Az Doran Bastan Ta Qajariyeh, translated by Issa Shehabi, Tehran: Samt. (In Persian)
 - Safa, Z. (2002). History of literature in Iran. Tehran: Samt. (In Persian)
 - Sajadi, Z. (2020). Divan Khagani Sherwani, Tehran: Agha. (In Persian)
 - Sarmad, Z., Bazargan, A., Hejazy, G. (1401). Research Methods in Behavioral Sciences, Tehran: Agah. (In Persian)
 - Shamisa, S. (2014). Prose Stylistics, Tehran: Mitra. (In Persian)
 - Soltanmohammadi, A., Sadatebrahimi, M. (2019). Describing some Verses of Khaghani with a Critical Approach to other Descriptions. Textual Criticism of Persian Literature, 11(4), 113-133. (In Persian)
 - Toriki, M., damankesh, M. (2017). Re-correction of Some Confused Phrases in Khaghani's Monshaat. Journal of Literary Criticism and Rhetoric, 6(2), 75-91. (In Persian)
 - Vafaie, A., Hoseini mir mohammadi, S. (2018). Didactic Literature Review, 9(36), 1-20. (In Persian)
 - ZarrinKoob, A. (1965): Deidar Ba Ka'bah Jan, Tehran: Sokahn. (In Persian).